



دکتر محمد رضا سنگری

شعر انقلاب اسلامی

تحول و دگرگونی در باورها و ارزش‌ها، بیداری و خیزش جامعه‌ها، به فروریختن بنیادها و نظام‌ها می‌انجامد و تردیدی نیست که این تحولات در عرصه‌ی ادب و هنر نیز چهره خواهد نمود.

انقلاب‌ها، ذائقه‌ی انسان‌ها و نگاه و تلقی آنان را نسبت به جهان، جامعه و خویشتن تغییر می‌دهند و همین دگرگونی، دگرگونی در «زبان و احساس» و حتی در قلمرو «قالب و شکل» را نیز در پی دارد. انقلاب بزرگ صنعتی در اروپا، انقلاب مارکسیستی در شوروی و انقلاب مشروطه در ایران، نمونه‌های روشنی هستند که گواه حضور تفکر تازه در عرصه‌ی اجتماعی و فروریختن باورهای قبلی و در نتیجه آفریدن هنر و ادبیاتی متناسب با فضای تازه و نیازهای تازه هستند. در عصر مشروطه، گسترده شدن افق نگاه شاعر و نویسنده به دلیل تجربه‌های تازه‌ی اجتماعی، ظهور موضوعاتی تازه و بی‌سابقه یا کم‌سابقه را در حوزه‌ی ادبیات باعث می‌شود و قلمرو سرودن و نوشتن را وسعت می‌بخشد، عرصه‌ای که پیش از آن حساسیت هیچ نویسنده و شاعری را برنمی‌انگیخت. پرداختن به مسأله‌ی آزادی، بروز احساسات ملی و وطن‌گرایانه، طرح نابسامانی‌های اجتماعی و دردها و رنج‌های رنجبران و کارگران و بهره‌گیری از قالب‌های نوین مانند تصنیف‌ها، نمایشنامه‌ها، رمان‌ها و... پدیده‌هایی هستند که پیش از آن سابقه نداشته‌اند. گرچه فضای ادبی و هنری به شدت متأثر از فرهنگ فرنگ است و شیفتگی‌ها و غرب‌باوری‌ها بر شیوه‌ی زندگی و نگرش جامعه و در نتیجه بر سیاست اقتصاد، وضعیت فکری و فرهنگی جامعه اثر گذارده است. به همین دلیل در نقد و تحلیل آثار ادبی و ذوقی، همچون همه‌ی مقوله‌های دیگر، باید زمینه‌ها، شرایط، تحولات اجتماعی و سیاسی و دگرگونی‌های فرهنگی و حتی معیشتی را فراچشم داشت تا نقد و تحلیل، همه سونگرا نه و واقع‌بینانه باشد. بنابراین اگر موقعیت تاریخی تولد یک اثر ادبی و هنری را شناسیم، بررسی‌ها و قضاوت‌ها فاقد ارزش و اصالت خواهد بود.

شعر انقلاب اسلامی، پاره‌ای از پیکر انقلاب اسلامی و فرزند و میوه‌ی آن است و باید متناسب با نشیب و فرازها و تحولات سریع و شتابناک جامعه، بررسی و مطالعه گردد. بنابراین شعر اوایل انقلاب (نوره‌ی مبارزه و تظاهرات و درگیری‌های خیابانی) باید با حال و هوای خاص خود سنجیده شود. آنان که با فضای امروز و احساس امروزی، شعر دیروز را محک می‌زنند در داوری خویش به کژراهه خواهند رفت. شاعر، درونمایه شعر خویش را از تجربیات درونی و دریافت‌های بیرونی می‌یابد و به مدد توانمندی خویش در مضمون‌یابی و آفرینندگی و احیاناً تأمل انتقادی در آثار گذشتگان می‌پرورد و عرضه می‌کند. اگر شاعر در لحظه‌های متفاوت خویش، احساس‌هایی گونه‌گون و گاه متناقض دارد طبیعی است در تحولات ژرف و بنیادین هم در طرح و ساختار کلی شعر و حتی هم در واژگان و اوزانی که با جوشش‌های شعری او همزمانند تفاوت و تحول احساس شود. «همفری هاوس» در کتاب خود به نام دنیای دیکنز (۱) که نمونه‌ی شایان تحسینی از نقد جامعه شناختی است. نظر خود را به



تناوب بین بخش‌هایی که گزارش صحنه‌ی متغیر تاریخی روزگار دیکتاتور است و ارائه‌ی انعکاس این دگرگونی در رمان‌های دیکتاتور، بیان می‌کند. (۲) نویسنده در تحلیل خویش، تأثیر موفقیت‌های صنعتی بین سالهای ۱۸۷۰ - ۱۸۱۲ را بر آثار دیکتاتور کاملاً نشان می‌دهد.

انقلاب اسلامی واقعه‌ای بزرگ تحولی بنیادین و آرمانی در جامعه بوده و هست و حادثه‌ها و لحظه‌های آن، آشکار و پنهان، به دنیای شعر راه می‌یابند. وقوع حادثه‌های بزرگ لحظه‌های خطیر و سترگ، لحظه‌هایی که با حیات و مرگ انقلاب و جامعه پیوند داشت نمی‌توانست و نباید بر سروده‌ها و احساس شاعران بی‌تأثیر باشد. سخن از نوع دریافت و نحوه‌ی بازتاب حادثه‌ها و لحظه‌ها نیست بلکه سخن از ناگزیری تأثیر و تأثر شاعر است و همین مطالعه‌ی دقیق و عمیق می‌طلبد تا میزان تأثر شعر و شاعر و تأثیر متقابل شاعران در مجموعه‌ی حوادث و جریان‌های انقلاب شناخته شود. جز این، باید دید شاعر چقدر خود با لحظه‌ها زیسته و از تجربه‌های عاطفی بهره گرفته است. چرا که شعر عصر ما از فقدان تجربه‌های حسنی شاعرانه رنج می‌برد و جماعت شاعر و نویسنده بیش از گذشته به تجربه‌ها و احساسات (subjective) نیازمند است.

نکته‌ای که نباید از آن غفلت ورزید جدی گرفتن «امروز» است و نقد و تحلیل عالمانه و صادقانه‌ی ادبیات انقلاب اسلامی. واگذار کردن این مهم به فردا، تنها به این بهانه که هنوز یک دوره پایان نیافته است تا به جمع‌بندی و تحلیل آن نشست کاری ناسنجیده و ناصواب است. بسیاری از تذکره‌نویسان دیروز، با همه‌ی ضعف‌های اغماض‌ناپذیر، شاعران عصر خویش را معرفی کرده و گاه نیز به نقل و نقد سروده‌هایشان پرداخته‌اند. هیچ‌کس نمی‌تواند ابوالفضل بیهقی را به دلیل نگارش تاریخ ارزشمندش در دوره‌ی غزنوی، دوره‌ای که در هنگام نگارش تاریخ، پایان نیافته بود و برخی حادثه‌ها نیز به یک یا دو دهه فاصله نقل و طرح می‌شد محاکمه کند. متأسفانه کسانی که ناباورانه یا اصولاً ناهمخوان و ناهمگون با این دوره‌اند و یا زحمت مرور و مطالعه‌ی آثار این دوره را به خویش ندهاند چنین انگاره و القایی دارند.

اگر این ضرورت امروز تحقق نیابد، نسل‌های بعد که حیثاً در چنین فضایی تنفس نکرده‌اند بی‌شک نخواهند توانست به خوبی و دقت آنهایی که در حادثه‌ها زیسته و تنفس کرده‌اند به بیان و تبیین شعر و هنر این دوره بپردازند. اگر آگاهی ما از زوایای زندگی و آثار بسیاری از چهره‌های بزرگ علمی و ادبی و تاریخی کشورمان کم است شگفت‌آور نیست؛ یا شگفت‌انگیزتر و دردآورتر آن است که اطلاعات ما نسبت به برخی از بزرگان معاصر نیز کم و ناچیز و کم‌گوشه‌ها در زندگی و اندیشه و آثار آنان فراوان است. حلقه‌های مفقوده در ادبیات نزدیک‌ترین دوره به ما یعنی عصر

مشروطیت آن قدر زیاد است که فقدان دیوان اشعار دست کم چند نمونه شعر از یک شاعر ما را از دریافت درست تحولات شعر دوره‌ی مشروطیت محروم ساخته است. مجموعه‌ی شعر خانم شمس کسمانی کم شنه است. از سروده‌های «میرزاده‌ی عشقی»، «لاهوئی»، «تقی رفعت» اندکی در دست ماست و این تأسف و دریغ را کسانی به خوبی درمی‌یابند که در اندیشه‌ی تحقیق و تتبع جدی در این دوره برمی‌آیند.

باید ادبیات عصر انقلاب را جدی‌تر و دقیق‌تر بی‌گرفت، در همین جا به نکته‌ای که ضرورت جمع‌آوری آثار و بی‌گیری تحولات فکری و روحی شاعران و نویسندگان این دوره را ضروری‌تر می‌سازد باید اشاره کرد و آن حذف برخی سروده‌ها و آثار، توسط خود شاعر و نویسنده است. برخی از شاعران و نویسندگان امکان ردیابی و رصد را از پژوهشگران به هر دلیل می‌گیرند. در مجموعه دفترهای چاپ شده‌ی شعری، سروده‌هایی آشنا از شاعران دیده نمی‌شود؛ سروده‌هایی که با حافظه‌ی مردم گره خورده و گاه نیز بسیار ارزنده و خاطره‌انگیز است. گاه نیز شعری مثله شده و غیرقابل انطباق با اصل یافت می‌شود.

مثلاً برخی شاعران، سروده‌های دوره‌ی جنگ هشت ساله را در چاپ مجموعه شعرهایشان قلم گرفته‌اند! حیثاً برخی شعارهای تحقق‌نایافته یا مسائلی که در تحولات سیاسی فرهنگی پیش آمده و یا نشیب و فرازهای روحی و فکری شاعر نیز در این پالایش و زدایش، مؤثر بوده است. به هر حال این کار به لحاظ اخلاقی و اجتماعی، ستوده یا نکوهیده، از نظر گاه ادبی، بستن پنجره‌ها و کور کردن روزنه‌هایی است که به شناخت بهتر و دقیق‌تر این دوره کمک می‌کند.

سیر تحول در محتوای شعر انقلاب
نخستین سروده‌های عصر انقلاب را اگر به سال شروع جدی انقلاب، یعنی سال ۱۳۵۷ برگردانیم، حال و هوای شعاری چشمگیرتر و پررنگ‌تر است. در این سال، برخی شعارها که سازنده‌ی عمده‌ی آن‌ها شاعران مطرح نیستند از جوهره‌ی شعری برخوردارند. جامعه‌ی ایرانی قرن‌هاست که با شعر خوگر و زندگی‌آمیخته با نغمه‌های آسمانی حافظ، سوگسوده‌های عاشورایی و ضرب‌المثل‌هایی است که ایجاز و اعجاز در آن‌ها موج می‌زند. شعر، آن چنان با فرهنگ ما آمیخته است که از لای‌لای گهواره تا سنگ مزار با ما همراه است به تعبیر نزار قبانی شاعر معاصر عرب: «اگر نیشتر بر رگمان بزنند چیزی سبز می‌جوشد. تصور نکنید نفت است، شعر است!» گرچه این سخن را در توصیف عرب و گرایش او به شعر گفته است اما بر روح هنرمند و ذائقه‌ی شعرگرای ایرانی نیز منطبق است.

در دوره‌ی حرکت‌های مردمی و تظاهرات خیابانی و دیوار نوشته‌ها، این جوشش‌ها کاملاً محسوس است. شعارهای ارتجالی در کنار

بررسی‌ها و مساوت‌ها فاقد ارزش و اصالت خواهد بود.

● انقلاب اسلامی واقعه‌ای بزرگ، تحولی بنیادین و آرمانی در جامعه بوده و هست و حادثه‌ها و لحظه‌های آن، آشکار و پنهان، به دنیای شعر راه می‌یابند.

سروده‌های تند و شعاری و عموماً مقطعی، سروده‌های انقلابی که شبیه تصنیف‌های دوران مشروطه و گاه متفاوت با آن است نیز دیده می‌شود. شعر برخی از «سروده‌ها» از شاعران مشهور عصر مشروطه مانند فرخی یزدی و برخی از شاعران گمنام و به ندرت مشهور است. از مهم‌ترین ویژگی‌های سروده‌های این دوره به ویژگی‌های ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. ترسیم افق‌های روشن پیروزی

فضای یأس آلود و سراسر بن‌بستی که شاعر پیش از انقلاب ترسیم می‌کرد فرو می‌شکند. شاعر با بهره‌وری از شکوه و شور حرکت‌های مردمی و باورهای عمیق مذهبی که پیروزی حق‌طلبان را حتمی و «صباحی قریب» (۳) را نوید می‌دهد با سرانگشت شعر، فراداهای روشن را نشان می‌داد:

هان ای خدایان!

در روز بار عام

حتی

تمثال بی‌مثال شما را

پارای ادای تظلم نداشتیم

آری حتی خری به دست تظلم

زنجیر عدل و داد شما را تکان نداد! (۴)

باری هر جا قدم به خاک نهادید

صدها نهال عاطفه خشکید

صدها درخت فاجعه روید

اینک

هر چند تاج تخمه به گهواره بسته‌اید (۵)

باری امید پس عبثی دارید!

زیرا که شب

آبستن طلوع شگفتی است! (۶)

شعر این دوره دیگر از شب و زمستان و وحشت و بن‌بست آکنده نیست. اگر هم از وحشت و انجماد و زمستان و پاییز سخن می‌رود، سرانگشت شعر به سمت «روشنی» است. شاعر چشم‌انداز فضایی بی‌زندان و آسمانی بی‌سقف را دریافته است. شعر سیاسی دیروز. اگر این عنوان رسا و فراگیر باشد. عمدتاً سایه‌های یأس و مرگ و خزان‌های بی‌برگی با خویش دارد. در شعر اخوان ثالث، که باید او را پیشقراول سرایندگان شعر اجتماعی و سیاسی در حوزه‌ی شعر نیمایی خواند. و در شعر فروغ و دیگران این دریافت و استنتاج مشهود است. حتی سروده‌های شاعران معترض قبل از انقلاب کمتر توفندگی و جوشندگی و خروش و خشم سروده‌های این دوره را دارند.

۲. طرح فقر و محرومیت و زراندوزی

و غارت سرمایه‌های جامعه

پیش از این برخی از شاعران که عمدتاً آنها گرایش‌های سیاسی خاص داشتند در کنار دو جریان شعری روشنفکران غیرمذهبی و شاعران مذهبی با زبانی نمادین و تمثیلی و گاه عریان و شمارگونه از فقر و محرومیت، استعمار و غارت توده‌های جامعه، و زراندوزی و چپاول سرمایه‌های ملی توسط

عوامل حکومت و سرمایه‌داران سخن می‌گفتند. در سروده‌های خسرو گل‌سرخ، سیاوش کسرای، اخوان ثالث، شاملو، فروغ و شاعران مذهبی همچون نعمت میرزا زاده (م. آرم)، طاهره صفارزاده، موسوی گرمارودی، حمید سبزواری و... نمونه‌هایی از این دست مسائل می‌توان یافت. گاه نیز این گونه سروده‌ها نوعی «ژست سیاسی» برای شاعران محسوب می‌شد. (۷)

در هنگامه‌ی طرح این فقر طاقت‌سوز، گاه شعله‌های اعتراض، دامن سکوت و سکون مخاطب‌ها را فرامی‌گرفت. شاعر آشفته و خشمگین، سکوت، اضطراب و ترس، به انتظار حادثه نشستن محرومان و ستمدیدگان را محکوم می‌کرد:

در سجاجف کوچه باغ

اضطراب

گام‌های عبران خسته راه

شماره می‌کند

ره‌گنر

غروب را به روی شاخه‌های خشک

روبروی چشمه‌های بی‌تیش

نظاره می‌کند.

برزگر، خیال خویش راه

به بوی نان گرم آفتاب،

پر نمی‌دهد

سایه‌ی پرنده‌ای

از بهارزایی قنات خشک

روستای خفته را خبر نمی‌دهد

فقر

خوش نشسته روبرو:

روبه‌روی زرد زخم آفتاب

روبه‌روی سایه‌های ممتد ملال

روبه‌روی باغ‌های خواب

روبه‌روی ریگ، شن، سراب

در هجوم هول

پشت پلک روستا

می‌توان شکوفه‌های خواب راه، نظاره کرد

می‌توان کلاف ابر را

نور نوک صبحدم، همواره دید (۸)...

۳. غلبه شعارگونه‌ی و عنصر تفکر بر

دیگر عناصر شعری

ضرورت‌ها، نیازها و عطش اجتماعی، فضای سیاسی و مبارزاتی و هیجان‌ها و التهاب‌های شاعرانه‌ای که متأثر از اوضاع و شرایط خیزش و قیام مردمی بود، به شدت شعر را تحت تأثیر قرار داد. سروده‌های آغاز انقلاب، گاه سیاسی محض و فاقد ویژگی‌های لازم شعری مانند زبان استوار، ایماژها و صور خیال زنده و تازه هستند. سروده‌ها از این جهت به دوره‌ی مشروطه بسیار شبیه می‌شوند. شاعر به پیام بیش از هر چیز می‌اندیشد. لحن شعر خطابی است و عنصر تفکر و تکیه بر پیام مشخص سیاسی، عرصه را بر دیگر عناصر شعر تنگ می‌کند. در حالی که در یک شعر خوب، هیچ عنصری نباید عرصه را بر عنصر دیگر تنگ

● برخی شاعران، سروده‌های دوره‌ی جنگ شبیت ساله را در

چاپ مجموعه

شعرهایشان قلم

گرفته‌اند! احیاناً برخی

شعارهای تحقق

نیافته یا مسائلی که

در تحولات سیاسی

فرهنگی پیش آمده و

یا نشیب و فرازهای

روحی و فکری شاعر

نیز در این پالایش و

زدایش! مؤثر بوده

است.

تاریخ و مطالعات فرهنگی
علوم انسانی



کند؛ عاطفه پا به پای تخیل، آهنگ و زبان پا به پای هم و همه‌ی عناصر همنست و همراه در یک مجموعه‌ی همخوان باید به انتقال پیام شاعر کمک کنند. این گونه سروده‌ها از انسجام و گاه ایجاز لازم برخوردار نبودند. شعر در مدار تکرار می‌چرخید و تنها پاسخی به تشنه‌ی کامی و عطش جامعه به این نوع سروده‌ها بود. برخی از این سروده‌ها، بی‌نام و بی‌نشان، در کنار پیام‌ها و اطلاعیه‌ها بر دیوارها نصب می‌شد و یا در تظاهرات خوانده می‌شد و بعدها که اندکی فضا برای تنفس باز شد در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ می‌رسید.

۴. محتوا و مضامین محدود

به دلیل تنفس در فضای واحد (مبارزه با حاکمیت و نظام ستم)، درونمایه و محتوای شعر حول محور موضوعاتی معنود و محدود می‌چرخید. سوز و موضوع عمده‌ی سروده‌ها، مبارزه، وحدت، خودآگاهی، شهادت و... بود. گاهی تصویرها به دلیل شباهت موضوع نیز به هم نزدیک می‌شد. (۹) در حوزه‌ی قصه‌ها و داستان‌های همین سال‌ها نیز مشابهت و محدودیت موضوعات کاملاً محسوس است. اما در عمده‌ی این سروده‌ها خیزش، جوش و تپندگی واژه‌ها بر تندخوانی و هیجان مخاطب می‌افزود و همین سروده‌های برانگیزاننده و جوش بخش، نقش جدی و شگرف در مبارزه‌ی مردم داشت.

شبیگانه ستیزی و غرب ستیزی (مبارزه با روشنفکری و خودباختگی)

بازگشت به خویشتن که به شکل جدی و دقیق قبلاً توسط سیدجمال و آقبال لاهوری و سپس در سخنرانی‌ها و نوشته‌های دکتر شریعتی مطرح شده بود به قلمرو شعر نیز راه یافت. پیش از انقلاب سهم هیچ‌کس در ستیز با روشنفکری روشنفکران بی‌درد و خودباخته - در حوزه‌ی شعر، به اندازه‌ی شاعران متعهد و روشن‌اندیش مسلمان نیست. گرچه برخی شاعران دیگر نیز از بی‌تحرکی و بی‌دردی اینان نالیده‌اند:

مرداب‌های الکل

با آن بخارهای گس مسموم

انبوه بی‌تحرک روشنفکران را

به زرقنای خویش کشیدند

و موش‌های موزی

اوراق زرنگار کتب را

در گنجه‌های کهنه جویدند.

و در جای دیگر صریح‌تر و تلخ‌تر و گزنده‌تر:

من می‌توانم از فردا

در پستوی مغازه‌ی خاجیک

بعد از فروکشیدن چندین نفس از چند گرم

جنس دست‌اول خالص

و صرف چند پادیه پیسی کولای ناخالص

و پخش چند یا حق و یا هووغ و غ و هووو

رسماً به مجمع فضلالی فکور و فضله‌های

فاضل روشنفکر

و بیرون مکتب داخ داخ تارخ تارخ

بپیوندم... (۱۰)

در سروده‌های طاهره‌ی صفارزاده، موسوی گرمارودی، میرزازاده، حمید سبزواری و برخی شاعران که در این دوران هنوز نام و آوازه‌ی ندارند - مستقیم و غیرمستقیم - ستیز با روشنفکری محسوس و چشمگیر است. بی‌هویتی، بریدگی از فرهنگ جامعه، بی‌دردی و نشستن در حاشیه‌ی حادثه‌ها و به تحلیلی تحلیل رفته پسند کردن، شناسنامه‌ی روشنفکران است که با سرانگشت شعر ورق می‌خورد:

هم اکنون که نمش تو را به ناکجا می‌برند

او در کافه‌ای نشسته و ودکا می‌نوشد

و مرگ تو را تحلیل علمی می‌کند...

بر او ببخش خواهرما

روشنفکر است. (۱۱)

رگمان بر زمین
سبزی می‌چوشتید. تصور
نکنید نیت است، شعر
است! »

● بازگشت به

خویشتن که به شکل

جدی و دقیق قبلاً

توسط سیدجمال و

آقبال لاهوری و سپس

در سخنرانی‌ها و

نوشته‌های دکتر

شریعتی مطرح شده

بود به قلمرو شعر نیز

راه یافت.

عزاندیشه‌ها و مضامین مذهبی

در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هویت مذهبی انقلاب، موجی وسیع و گسترده از مضامین و واژگان و در بیانی کلی‌تر فرهنگ اسلام را به فراخنای شعر گشاید. شعر از آیات و روایات سرشار بود. ستایش و یادکرد از چهره‌های

درخشان تاریخ اسلام به ویژه ابوذر، عمار، حر، سمیه، مالک اشتر و مبارزان و مجاهدان و شهیدان بزرگی چون جلال آل احمد، دکتر شریعتی و... در سروده‌های این دوره احساس می‌شد. احساسات شورانگیز مذهبی در تار و پود شعر تنیده بود و سروده‌ها با بهره‌وری از این اندیشه‌ها و طرح حماسه‌ی شکوهمند عاشورای حسینی به تهییج و تحریک عواطف می‌پرداخت.

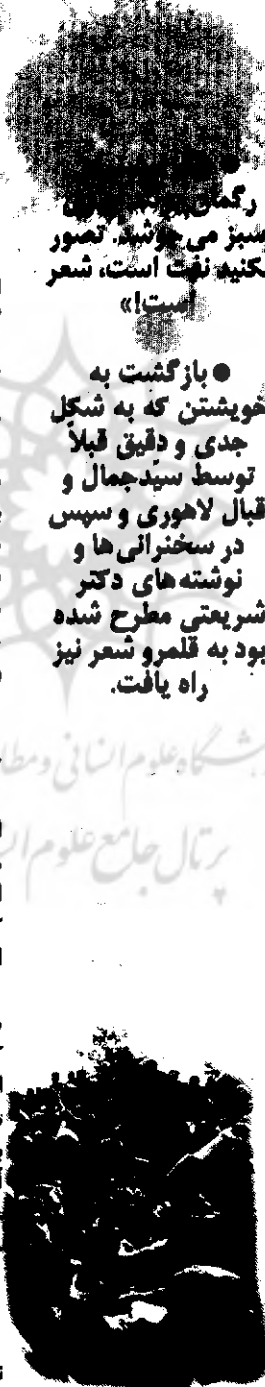
۷. طرح چهره‌های ملی و اسطوره‌های

تاریخی

گرچه طرح چهره‌های ملی و اشاره به اسطوره‌ها کم فروغ‌تر از اندیشه‌های مذهبی در سروده‌ها چهره می‌نمود اما اشعار این دوره خالی از این مسائل نیست. اشاره به داستان ضحاک، کاوه‌ی آهنگر، سیاوش و کاربرد واژگان دیو، اهریمن و... در شعر و اشعار مردم شنیده می‌شود. در برخی از سروده‌ها و «سرودها» و شعارها، مصرع‌ها و ابیاتی از گذشتگان نیز به کار می‌رفت که مصرع «دیو چو بیرون رود فرشته درآید» (۱۲) از آن جمله است. احیای برخی مضامین شعر مشروطیت و استفاده از سروده‌های شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه که مضامین ملی در شعر آن‌ها وجود دارد مانند فرخی یزدی، نسیم شمال، عارف و عشقی در لابه‌لای شمارها و سروده‌ها به چشم می‌خورد.

۸. مردم‌گرایی و مردم‌باوری

در شعر سال‌های اختناق، نوعی نفرت و ناپاوری نسبت به مردم احساس می‌شود. شاید مشاهده‌ی



بی تفاوتی‌ها، در خود خزیدن‌ها، نظاره‌گر بی‌درد حادثه‌ها و فاجعه‌ها بودن دستاویز تاختن به مردم است. به دلیل همان یامس که پیش‌تر از آن سخن رفته شاعران نسبت به فریاد این مردم چنان یامس‌زده و ناباورند که گاه بالحنی تند و شکننده با آنان سخن می‌گویند:

مردم،
گروه ساقط مردم

دلمرده و تکیده و مبهوت
در زیر بار شوم جسد‌هاشان
از غربتی به غربت دیگر می‌رفتند
و میل در ناک جنایت
در دست‌هاشان متورم می‌شد (۱۳)
شعر شاملو از نامیدی مطلق و لحن
پر خاشگرانه نسبت به مردم لهریز است، در مجموعه
هوای تازه و باغ آینه از این دست سروده‌ها فراوان
می‌توان یافت. بعدها نعمت میرزاده در مجموعه‌ی
«سجوری» پاسخی نرم به او داد:
نفرین مباد جنگل آتش گرفته را
این رهروان دیده شیخون
وز چشم زخم اهرمن از هم گسیخته
دیگر سزای سرزندی نیستند، مردا
هرگز مباد نفرت از این مردم... (۱۴)

۹. بازگشت به عشق عارفانه

دوره‌ی پیش از انقلاب، سرودن شعر گناه‌آلود (کفرگونه) و در کنار آن غزل عاشقانه زمینی، فراگیر و گسترده در سروده‌ی شاعران به چشم می‌خورد. در سروده‌های شاملو، نصرت رحمانی، نادرپور و... گاه به حوزه‌ی مقدس‌ترین ارزش‌های دینی حمله می‌شد. همان‌گونه که در قلمرو رمان‌ها و داستان‌های این زمان همین ویژگی موج می‌زد. دو جناح روشنفکر غرب‌گرا و روشنفکران شرق‌گرا با تفکرات مادی، با زبان طنز و کنایه و تمسخر و گاه صریح و روشن، باورهای مذهبی را به سخره می‌گرفتند و در کنار آن، خیل شاعران از بیان عریان‌ترین و بی‌پرده‌ترین لحظه‌ها و صحنه‌های جنسی و التذاذهای جسمی پروایشان نبود، فریبون تولی، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، اخوان ثالثه نادر نادرپور (۱۵) و... از این دست شاعران محسوب می‌شوند. گرچه برخی از آن‌ها همچون اخوان بعدها رویکردی به سمت سروده‌های عمیق‌تر با نگاهی و تاهلی در مسائل اجتماعی و سیاسی دارند.

در عصر انقلاب، عشق عارفانه با بهره‌گیری کم‌رنگ‌تر از اصطلاحات رایج عرفان سنتی دوباره شعر را باز می‌یابد. در دوران لوج‌گیری مبارزه عشق همواره با شهادت، خون، ایثار و وصال محبوب و... همراه است. این دست سروده‌ها با عاشقانه‌ترین حماسه‌ی تاریخ اسلام یعنی عاشورا امتزاج و پیوند می‌یابند و با آمیزه‌ای از عشق و حماسه، فضای تازه و بایی نو در شعر انقلاب می‌کشایند. شیرمردا به تو در بیشه‌ی آهن چه گذشت؟ بر تو در حجم شب دشنه و دشمن، چه گذشت؟

پشت آن پنجره‌ی منفل از تابش ماه
بر نوای اختر پاک شب میهن چه گذشت؟
زیر آوار جنون آور شلاق و سکوت
چه به روح تو فرود آمد و بر تن چه گذشت؟
بر دلت؛ روزنه‌ی عاشق خورشید بهار.
در سیه چال بدون در و روزن چه گذشت؟
بر لب‌ت: در دل تاریک‌ترین لحظه‌ی عشق
جز پیام گل و آینه‌ی روشن چه
گذشت (۱۶)...

شعر در سال ۱۳۵۷ باید پیش از این کاویده و مطالعه و شناسانده شود. گرچه در حوزه‌های دیگر ادبی مانند قصه‌نویسی (قصه کودکان، نوجوان و بزرگسالان)، طنز، شعارگویی و شعارنویسی، سرود و... میدان تحقیق فراخ است و متأسفانه کاری درخور و شایسته انجام نپذیرفته است. با این همه، بیشتر از آن که آثار این دوره محو و گم و فراموش شود باید با دقت و وسواس، و رها از سمت‌گیری‌ها و حب و بغض‌های متداول دقیقاً مطالعه و بررسی گردد.

بی‌نوشت:

۱. Humphrey House, The Dickens World, Oxford university press, ۱۹۶۱

۲. دیپچز دیوید. «شبهه‌های نقد ادبی» ترجمه‌ی محمد تقی صدقیانی، دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، انتشارات علمی، صص ۵۵۲-۵۵۳

۳. الیس الصبح یقرب؟
۴. شاعر اشاره به افسانه‌ی انوشیروان عادل دارد و تنظیم خری به بارگاه او! پیش از شاعر شریعتی نیز گفته بود: عدالت انوشیروان را تنها خری باور کرد! شوکتی ولیعهد کوچک بود تاج را به گهواره‌ی او می‌بستند.

۵. رامین پور، قیصر، «تفلس صبح» چاپ دوم ۱۳۶۴، صص ۶۶-۶۷ (شاعر این شعر را در تیرماه ۵۷ سروده است.)

۶. به عنوان مثال به کارو می‌توان اشاره کرد که از زبان کارفرما می‌گوید: دوستان، همکاران! بند این پیر جهان‌دیده همه گوش کنید! تا به پایان ترسد سال و مه غارتگر! خون انسان ستمدیده به لیرنگ و فسون! بچکانید و قدح پشت قدح نوش کنید.

۸. باقری، عباس «صبح در پرگار» چاپ اول، ۱۳۶۸، صص ۳۳-۳۴

۹. تصویر آینه‌ی پند به طلوع خورشید و ترسیم نظام ستم به شب و ضحاک و دیو و... از این دست تصاویر مشابه است.

۱۰. فرخزاد، فروغ، «تولد ی دیگر» چاپ هفدهم ۱۳۷۰، انتشارات مروارید، صص ۹۱، ۱۴۰

۱۱. موسوی گرمارودی، علی «در فصل سرخ مردن» صص ۲

۱۲. مصراع دوم این بیت حافظ است که:

خلوت دل نیست جای صحبت اهداد

دیو چه بیرون رود فرشته درآید

۱۳. تولدی دیگر، صص ۹۲

۱۴. میرزاده، نعمت «سجوری» چاپ اول، انتشارات رواق، ۱۳۵۷، صص ۱۰۲ و آوازهای نسل سرخ، عبدالجبار کاکایی، روزنامه‌ی اطلاعات

۱۵. از نمونه سروده‌هایی که پاس حرمت

لرزش‌های اعتقادی نداشته‌اند به سروده‌های نصرت رحمان، و شعر «هلم» نادرپور و... و شعر گناه‌آلود و عریان، به بسیاری از سروده‌های فروغ فرخزاد تا قبل از «تولد ی دیگر» و حتی در تولدی دیگر می‌توان اشاره کرد.

۱۶. صالحی، بهمن، دفتر، «کسوف طولانی» (این سروده فریاده‌ی زندانیان سیاسی پس از آزاد شدن در بهمن ۱۳۵۷ سروده شده است)

● در طول دوران

مبارزه و پس از

انقلاب

پس از انقلاب

فرهنگی اسلام را به

فرآینای شعر

کشایند.

در شعر سال‌های

اختناق، نوعی نفرت و

ناباوری نسبت به

مردم احساس

می‌شود. شاید

مشاهده‌ی

بی تفاوتی‌ها، در خود

خزیدن‌ها، نظاره‌گر

بی‌درد حادثه‌ها و

فاجعه‌ها بودن

دستاویز تاختن به

مردم است.

● در عصر انقلاب،

عشق عارفانه با

بهره‌گیری کم‌رنگ‌تر

از اصطلاحات رایج

عرفان سنتی دوباره

شعر را باز می‌یابد.

